



مصاحبه با محمودرضا کمالی جوان سرگروه دین و زندگی سیستان و بلوچستان

## دین را با عمل مان تبلیغ کنیم

گفت و گو: آزاده شاکری

■ شما به عنوان سرگروه دینی و قرآن استان سیستان و بلوچستان در منطقه‌ی محروم «بابائیان» شهر زاهدان چه فعالیت‌هایی دارید؟

□ من از ابتدای شروع کارم در زاهدان در مدرسه‌ی امام سجاد(ع) منطقه‌ی بابائیان مشغول به کار شدم. بعد از یک سال من و همکارانم در این مدرسه، در گروهی ده نفره دور هم جمع شدیم و در حال حاضر گروه ما دوازده سالی می‌شود که در آنجا کار می‌کند. هدفمان هم کمک به بچه‌های محروم منطقه‌ی بابائیان بوده است. خیلی از همکاران ما در گروه‌های آموزشی کار می‌کنند و اگر بعضی از آن‌ها فوق‌لیسانس گرفته‌اند ولی هنوز هم آنجا کار می‌کنند. آن‌ها با آن‌که در مناطق دیگر شهر موقعیت‌های تدریس بهتری دارند ولی بنا بر قوی که از اول داده‌اند هنوز همانجا تدریس می‌کنند. ما دوازده سال پیش به هم قول دادیم تا زمانی که در زاهدان هستیم در همین منطقه خدمت کنیم و هنوز همگی افراد گروه‌مان سر قول‌شان هستند.

■ در منطقه‌ی محروم بابائیان چه کار خاصی انجام می‌دهید؟  
□ در این منطقه سطح زندگی خانواده‌ها خیلی پایین است و غالباً خانواده‌های پرجمعیتی در آن ساکن‌اند. اگر بچه‌های آن‌ها تحت

اشاره

«با حرف می‌شود دین را تبلیغ کرد اما تبلیغ عملی دین تأثیرگذارتر است. ما باید دین را با عمل مان تبلیغ کنیم.» این‌ها بخشی از صحبت‌های «محمودرضا کمالی جوان» دبیر چهل‌ساله‌ی درس دین و زندگی شهر زاهدان است. او لیسانس الهیات دارد و ۱۹ سال است معارف اسلامی درس می‌دهد.

کمالی سرگروه درس دین و زندگی استان سیستان و بلوچستان و یکی از طرفداران تدریس الکترونیکی است. وی در کنار کارهای آموزشی راهنمایی توره‌های مختلف در ایران، پاکستان و هند را نیز برعهده دارد. گفت و گوی او را با خبرنگار «رشد آموزش معارف اسلامی» در ادامه می‌خوانید.

مراقبت قرار نگیرند خیلی زود منحرف می‌شوند و یا به دام قاچاقچیان مواد مخدر می‌افتند. تلاش عمده‌ی ما در منطقه‌ی بابائیان این است که از خیرین و ادارات مختلف دولتی کمک بگیریم و برای بچه‌های آن‌جا هزینه کنیم و آن‌ها را در مدارس نگه داریم تا ترک تحصیل نکنند. یا اگر بچه‌ای کار نادرستی انجام داد سعی می‌کنیم کمکش کنیم.

در این میان اتفاقات جالبی هم می‌افتد. مثلاً دانش‌آموزی را که در مدرسه قبلی‌اش شورش و نامنظم بود و به علت دعوا کردن اخراج شده بود به مدرسه‌ی ما فرستادند. اتفاقاً اولین جلسه‌ی کلاسش هم با من بود. موقعی که می‌خواستیم به سر کلاس بروم مدیر دبیرستان از من خواست حواسم را جمع کنم و مواظب باشم این دانش‌آموز در مدرسه‌ی ما بی‌نظمی و دعواهای مشابه راه نیندازد.

من سر کلاس که رفتم از او پرسیدم چرا به مدرسه‌ی ما آمده است. او هم ماجرا را تعریف کرد و مدعی شد بی‌گناه اخراج شده و تمام حرف‌هایی که درباره‌اش زده می‌شود ناحق است.

با او صحبت کردم و گفتم اگر می‌خواهی بی‌گناهی‌ات ثابت شود باید درس بخوانی. اگر این کار را کردی و نمرات بالایی گرفتی، مسئولین در آخر سال تحصیلی به این نتیجه می‌رسند که حرف تو درست بوده است. این دانش‌آموز در سال سوم دبیرستان درس می‌خواند و توانست در امتحانات نهایی پایان دوره در سه چهارم درس نمره‌ی بیست بگیرد. او واقعاً درس خواند و تلاش او بقیه‌ی بچه‌ها را هم به درس خواندن واداشت و سطح کل کلاس بالا رفت و بچه‌های سال سوم ما در آن سال «گروه ویژه» اعلام گردید.

موارد دیگری هم از موفقیت بچه‌های بابائیان هست. یکی از دانش‌آموزان مدرسه‌ی ما، که الان معلم شده و همکار ماست، به یکی از هم‌کلاسانش که در درس قوی نبود کمک کرد تا در رشته‌ی تأسیسات فنی و حرفه‌ای تحصیل کند. وسایل کاری هم برایش تهیه کردیم و حالا او در یک شرکت تأسیساتی کار می‌کند و درآمد خوبی دارد و اوضاع خانواده‌اش هم بهتر شده است. یا دانش‌آموز دیگری که در سال اول دبیرستان پدرش را از دست داد، مورد حمایت قرار گرفت. به طوری که خرج خواهر و برادرها و کرایه خانه‌اش تأمین شد و هم‌زمان در دبیرستان درسش را ادامه داد.

آن منطقه مستعد کارهای خلاف است و اگر ما کمی کوتاهی کنیم، بچه‌ها زود جذب چنین کارهایی می‌شوند. موردهایی هم داشته‌ایم که از دست ما خارج شده است. مثلاً یکی از دانش‌آموزان ما پس از طی کردن دوره‌ی تحصیل راننده شده بود. او به مرز میر جاوه می‌رفت و بنزین قاچاق می‌کرد. آخر کار هم در حادثه‌ای به ماشینش تیراندازی شد و در این ماجرا کشته شد.

اما در جمع می‌توانم بگویم منطقه‌ی بابائیان نسبت به قبل خیلی بهتر شده است و اگر این روند ادامه پیدا کند و دوستان قبلی هم چنان در منطقه باقی بمانند، من به آینده‌ی آن خوش بینم.

**■ شما گروهی هستید که سال‌ها در این منطقه کار کرده‌اید، آیا معلمان جدید هم تمایل دارند به آن منطقه بیایند؟ فکر می‌کنید روند کاری شما ادامه داشته باشد؟**

□بله اتفاق جالبی که می‌افتد این است که معلمان جدید هم

تمایل دارند در آن منطقه کار کنند. حتی معلمانی که برای تحصیل در مقطع کارشناسی‌ارشد به زاهدان آمده‌اند و در مدرسه‌ی ما مشغول به کار شده‌اند، آن‌جا می‌مانند. از جمله یکی از همکاران که در مدرسه‌ی ما کارش را شروع کرد و اهل شیراز است، تعریف می‌کرد که وقتی به زاهدان آمده بود شنیدم که منطقه‌ی بابائیان از مناطق خطرناک زاهدان است، اما ایشان بعد از این که با گروه همکاران ما آشنا شد با وجود پیشنهادهای دیگری که برای تدریس در نقاط مختلف شهر داشت، در تمام مدت تحصیل خود در همان مدرسه ماند.

**■ گفته می‌شود بیشتر معلم‌ها شغل دوم دارند، آیا شما هم دو شغله هستید؟**

□ما که کار فرهنگی می‌کنیم نمی‌توانیم وارد کارهای تجاری شویم. به همین جهت من با یکی از دوستان خودم که دبیر بازنشسته و رئیس سابق اداره‌ی آموزش و پرورش است در یک آژانس توریستی مشغول به کار هستم و کار فرهنگی می‌کنم. هفت هشت سالی می‌شود که در این آژانس به‌عنوان راهنمای تور فعالیت می‌کنم و دوستان خارجی زیادی به‌واسطه‌ی این کار پیدا کرده‌ام. لازمی راهنمای تور بودن دانستن یک زبان خارجی است و در کنار آن باید اطلاعات کافی برای ارائه به توریست‌ها داشت. راهنما باید از اطلاعات مربوط به باستان‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی برخوردار باشد. این‌ها مرا مجبور کرد که مطالعه‌ی زیادی داشته باشم. من، در طول سال‌های تدریس، اضافه‌کار نگرفته‌ام و بیشتر وقتم را صرف مطالعه می‌کنم.

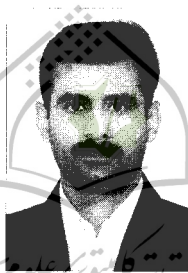
پیشنهادهایی هم برای کار اجرایی داشته‌ام. مثلاً الان دبیر ستاد اعتلای تعلیم و تربیت دینی استان هستیم اما همه‌ی این‌ها به این شرط بوده است که من از تدریس جدا نشوم. ما که در غم و شادی بچه‌ها شریک بوده‌ایم نمی‌توانیم آن‌ها را تنها بگذاریم.

**■ شما در کنار معلمی، به عنوان راهنمای تور هم فعالیت می‌کنید. این فعالیت و دانستن زبان‌های دیگر تأثیری در نگاه‌تان داشته است؟**

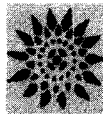
□بله، حتماً تأثیر داشته است. ما در حوزه‌ی گردشگری جمله‌ی جالبی داریم که می‌گوید هر جایی ارزش یک بار دیدن را دارد و هر سفری یک تجربه است. من خیلی وقت‌ها در دوره‌های ضمن خدمت خاطرات سفرهایم را برای همکاران تعریف می‌کنم و برایشان شنیدنی و جذاب است.

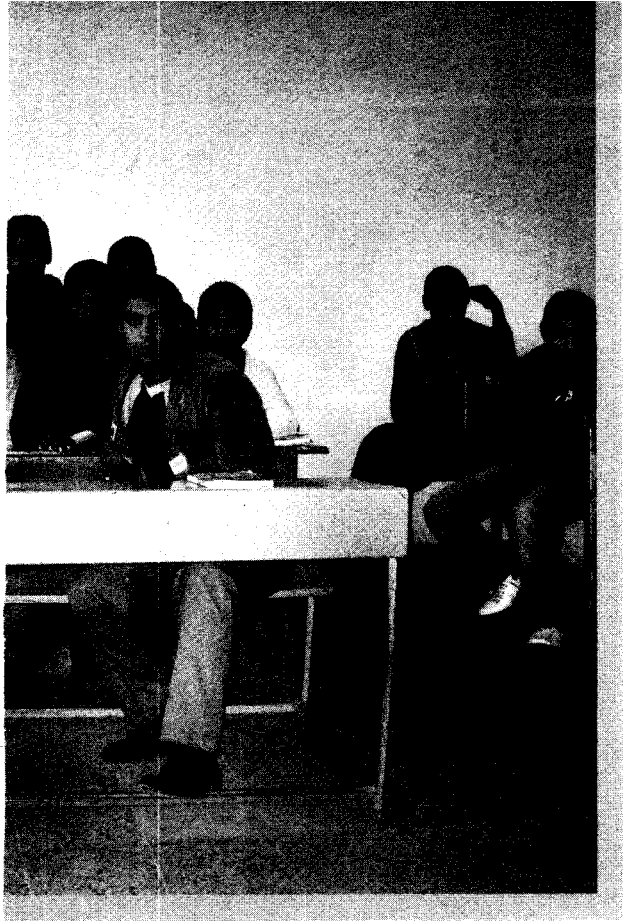
هندوستان به کشور هزار مذهب معروف است. من از رفتاری که سیک‌های آن‌جا یا بودایی‌ها با ما داشتند برای همکاران تعریف می‌کردم، یا از مواردی که ما بر آن‌ها تأثیر می‌گذاریم، می‌گفتم و از این صحبت‌ها به نکات جالبی می‌رسیم. برای مثال ما با یک گروه به هند رفته بودیم و مدیر هتل، راهنمایان تور را به یک ضیافت شام دعوت کرد. در همه‌جا معمولاً نوشیدنی خوشامد وجود دارد. در ایران جای نوشیدنی خوشامد است. مدیر هتل بعد از این که مرا به خانم راهنمای تور جامیلکی که آن‌جا بود و به دوستش معرفی کرد، پرسید: آقای کمال ویسکی میل داری یا شاجیامن؟

جواب دادم: هیچ کدام.  
با تعجب خاصی گفت: چرا؟



نوع ارتباط ما با اهل سنت یک ارتباط برادرانه است. شیعیان و سنیان استان سیستان و بلوچستان سال‌هاست در کنار هم زندگی کرده‌اند و در غم و شادی یکدیگر شریک بوده‌اند





گفتم: «چون من مسلمانم و دین من می گوید شراب نخور.» خیلی برایش عجیب بود و بعداً به من گفت که خیلی از مسلمان ها شراب می نوشند و من گفتم که این به خود آن ها مربوط است و به قول معروف هر کس را در قبر خودش می خوابانند و هر کس مسئول اعمال خودش است. بنابراین من این کار را نمی کنم. نکته ی جالب این است که وقتی یک ایرانی در خارج از کشور قوانین دینش را اجرا کند بیشتر به او احترام می گذارند. وقتی من این نکات را برای همکاران تعریف می کردم خیلی ها تعجب می کردند.

**این موضوع چه تأثیری بر تدریس شما داشته است؟**

□ گاهی بچه ها می گویند ما امکانات نداریم و شرایط برای پیشرفت ما فراهم نیست. من مثال هایی از پاکستان می آورم. چون پاکستان از نظر اقتصادی کشور سطح پایینی است.

من آن جا موقعیت های سختی را دیده ام. از جمله بخشی از بچه های پاکستانی حتی وسع شان نمی رسد که مدرسه بروند. آن گاه به آن ها می گویم شما باید شکر گزار خدا باشید که پدر و مادرتان و خودتان سالمید. سقفی بالای سرتان هست. چیزی برای خوردن دارید. من در پاکستان افرادی را دیده ام که سقفی برای خوابیدن نداشتند. من وقتی واقعیت هایی را که خودم از فقر دیده ام تعریف می کنم و اضافه می کنم که شما نسبت به مردم فقیری که من در سایر کشورها دیده ام مانند امپراتور زندگی می کنید، به خود می آیند و این سخنان انگیزه ای می شود که فکر نکنند فقط آن ها در سختی زندگی می کنند.

**تجربیات شما در انتقال مفاهیم دینی به دانش آموزان کمک کرده است؟**

□ من در سفری به شهر تاج محل، با راننده ای هم سفر بودم. ما به دشتی رسیدیم که تا چشم کار می کرد گندمزار بود. وسط این گندمزار یک مجسمه ی بیست متری قرار داشت. راننده ی ما وقتی به موازات این مجسمه رسید، فرمان ماشین را رها کرد، دستانش را به حالت خاص بودایی ها جلوی سینه اش گرفت و به او ادای احترام کرد و دوباره فرمان را در دست گرفت و به راه افتاد. پرسیدم: این چه کاری بود که کردی؟

جواب داد: این خدای نگهبان گندمزار بود. ما زمانی که از کنار آن رد می شویم باید از او تشکر کنیم که مواظب گندم های ماست و آن را از آفات حفظ می کند.

من همیشه به بچه ها می گویم نگاه کنید با آن که ما همه می دانیم که آن مجسمه تنها یک بت است و کاری از او بر نمی آید، اما این مرد به منظور قدرانی از گندم ها از آن مجسمه تشکر می کند. پس چرا ما به پاس این همه نعمت هایی که خدا به ما داده است از او تشکر نکنیم؟ شنیدن چنین خاطراتی برای بچه ها جالب است. البته من جلسات درس را به خاطره گویی تبدیل نمی کنم و گاهی به فراخور موضوع خاطره ای تعریف می کنم.

**نوع ارتباط شما با اهل سنت چگونه است؟ آیا در کلاس و در مدارس برنامه هایی برای جلوگیری از تفرقه ی بین شیعه و اهل سنت دارید؟**

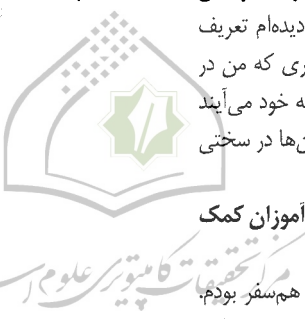
□ نوع ارتباط ما با اهل سنت یک ارتباط برادرانه است. سالیان

درازی است که شیعیان و سنیان استان سیستان و بلوچستان و زابلی ها و بلوچ در کنار هم زندگی دوستانه داشته اند، با یکدیگر ازدواج کرده اند، در شادی و غم یکدیگر شریک بوده اند و چندسالی بیشتر نیست که عده ای در آن طرف مرز به اختلافات دامن می زنند.

من خودم دوستان مولوی زیادی دارم. یکی از این دوستان من در سراوان در حال احداث مسجدی در آن شهر بود، چرا که مسجد قدیمی شان در حال خراب شدن بود. من در نقشه کشی مسجدشان به او کمک کردم. حتی از این جا به کشورهای عربی می رفت تا برای احداث این مسجد پول مورد نیاز جمع کند و تمام این کارها در خانه ی ما و با مشورت یکدیگر برنامه ریزی می شد. بعضی ها تعجب می کردند و می گفتند: تو شیعه ای! چه طور به این ها کمک می کنی؟ جواب می دادم شیعه و سنی فرقی نمی کند، ما هر دو مسلمانیم و او نیز برای خودش خانه درست نمی کند، بلکه مسجد می سازد تا همشهریانش در آن جا عبادت کنند. اسلام به ما توصیه می کند که به مذاهب دیگر، یعنی اهل کتاب احترام بگذاریم. وقتی ما به یک یهودی یا مسیحی، که به کتابی غیر از قرآن معتقدند، احترام می گذاریم، احترام گذاشتن به برادران اهل سنت که کتاب مشترک داریم ضروری تر است.

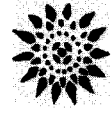
کجای دین ما خلاف این را گفته است؟ یا کجای دین گفته اگر کسی خواست مسجدی بسازد به او کمک نکنید. این مسجد ساخته شد و هم اکنون مردم آن منطقه از آن استفاده می کنند. نوع ارتباط ما با برادران اهل سنت از این گونه است.

من سه سال مدرس ضمن خدمت شهر سراوان بودم. معلمان فراوانی شرکت می کردند که مولوی بودند. زمانی که من بحث های تشیع و تسنن را مطرح می کردم، از من می خواستند اجازه دهم آن ها هم در کلاس شرکت کنند، زیرا نوع نگاه من برای آن ها



اگر ما دانش صحیحی به بچه ها ندهیم، دیگران به میل خودشان این کار را می کنند و چیزی که بقیه به این ها می دهند، قطعاً برای ما مفید نخواهد بود





من کتاب  
دینی اهل  
سنت را با  
رعایت کامل  
امانت تدریس  
می کنم



می توان چند  
روش تدریس  
را با هم  
ترکیب کرد،  
به گونه ای که  
شبه هیچ یک  
از آن روش ها  
نباشند.

تدریس به  
این شیوه  
موثرتر است



هستید؟ بیاید به من بگویید.

خود آن دانش آموز خجالت کشیده بود پیش من بیاید اما یکی از دوستانش را فرستاده بود تا از جانب او از من عذرخواهی کند. او گفته بود فردی به محله ای ما آمده و از ما خواسته است، چنین کاری را انجام دهیم و ما هم جوگیر شده ایم و این کار را انجام داده ایم اما الان فهمیدیم که اشتباه کرده ایم. اتفاقاً همین دانش آموز به منظور جبران اشتباهش تعداد مهر دور از چشم بچه ها خریده بود و سر جایش گذاشته بود.

گاهی بچه ها رفتارهایی از خودشان نشان می دهند که از سر عمد نیست و از سر ناآگاهی است. اگر ما دانش صحیحی به آن ها ندهیم، دیگران اطلاعاتی در جهت تفرقه به آن ها می کنند و چندی که از خارج به این ها می دهند، قطعاً برای ما (شیعه و سنی) مفید نخواهد بود.

من سر کلاس، کتاب دینی اهل سنت را با رعایت کامل امانت تدریس می کنم. حتی به بچه های شیعه اختیار می دهم در سر کلاس سنی ها شرکت کنند و به عکس به سنی ها هم اجازه می دهم سر کلاس شیعه ها شرکت کنند. یکی از بچه های کلاس من خیلی حساس بود و ضمیمه ای کتاب را پیش مولوی محله شان برده و حرف های مرا با او در میان گذاشته بود و او هم تصدیق کرده بود که حرف های من کاملاً درست است. دانش آموز پیش من آمد و گفت برای من خیلی عجیب است که شما شیعه هستید اما مطالب مربوط به مذهب ما را همان گونه که واقعاً هست درس دادید. جواب دادم: من معلم هستم. اگر من مطلب نادرستی به شما ارائه دهم، چه کسی مطالب درست را به شما ارائه می دهد؟ شما باید بدانید معلمان ما عدالت و امانت را رعایت می کنند.

■ از چه روشی در تدریس معارف اسلامی استفاده می کنید؟  
□ بیشتر کار ما در کلاس گروهی است. در کلاس های من معلم درس نمی دهد. همه با هم درس می دهند و همه با هم درس می خوانند. من گاهی به فراخور کلاس و موضوع درس لپ تاپم را سر کلاس می برم و از نرم افزارهایی برای تدریس استفاده می کنم و این برای بچه ها، خصوصاً بچه های سال اول دبیرستان، بسیار جاذبه دارد.

■ با روش های جدید تدریس هم آشنا هستید؟

□ کمابیش بله! چون من سرگروه استان هستم، طبیعی است که از روش های نوین تدریس هم استفاده می کنم. ما با کمک چند فرد خیر سالن مدرسه مان را رنگ کرده ایم و سکویی در آن ساخته ایم. در برنامه ای مسلمانان هم هست که یک ویدئو پروجکشن بخیریم تا با نصب آن همکاران بتوانند یک کلاس را در آن جا برگزار کنند و با استفاده از نرم افزارها یا پاورپوینت های خاص خودشان تدریس کنند، اتفاقاً بچه ها با این روش ها درس را خیلی بهتر یاد می گیرند. امتحانات که تمام شده بود، از بچه ها پرسیدم که سؤالات چه طور بود؟ بچه ها می گفتند که ما از روی فیلمی که شما سر کلاس نشان دادید به پاسخ یکی از سؤالات خود رسیدیم. برای من جالب بود که آن بخش از کتاب برای آن ها چندان جذابیت نداشته ولی آن

قابل توجه بود. من به آن ها می گفتم ما با هم برادریم، ما در همه چیز اشتراک داریم و تنها فقه مان با هم متفاوت است و این هم خاصیت فقه است. فقه استنباطی است. علمای شما استنباط خاص خودشان را از فقه دارند و علمای ما هم استنباط خودشان را دارند. شما به احکام فقهی خودتان عمل بکنید و ما هم به احکام فقهی خودمان. الان که اسرائیل یک طرف مان را گرفته است و استکبار غرب طرف دیگر را، وقت درگیری نیست. اسرائیل در فلسطین مسلمانان سنی را از بین می برد، نه شیعیان را ولی ما از فلسطین دفاع می کنیم زیرا دفاع از اسلام و دفاع از مظلومان است. این نوع نگاه برای آن ها جالب بود. اتفاقاً جدیداً هم در آن طرف مرز مذهبی جدیدی درست کرده اند به نام «سلفی ها». اکثریت علمای سنی این ها را قبول ندارند. بسیاری از علمای سنی از عبدالمالک بد می گویند و او را تکفیر کرده اند.

■ نوع رابطه ای دانش آموزان سنی و شیعه در مدرسه چگونه است؟ شما برای جلوگیری از تنش و تفرقه ای مذهبی در مدرسه چه می کنید؟

□ خیلی وقت ها افراد مغرضی از پاکستان می آیند و روی ذهن بچه ها کار می کنند و در اثر آن به اختلاف مذهبی دامن می زنند. مثلاً یک بار معلم پرورشی مدرسه به من گفت که چند نفر مهرهای نمازخانه را شکسته اند. من سر کلاس به بچه ها گفتم این کار چه معنی می دهد؟ مگر ما در شهر خودمان «سیک» نداریم؟ چرا نمی رویم عبادتگاه آن ها را خراب کنیم؟ زیرا دین ما به چنین کاری اجازه نداده است. یا چرا کلیسا و کنیسه ی یهودیان را خراب نمی کنیم؟ اعتقاد شما که سنی مذهب هستید برای خودتان محترم است و اعتقاد شیعیان برای خودشان. دلیلی ندارد که شما مهر بشکنید. چه با این کارتان می خواهید چه چیزی را ثابت کنید؟! از چه چیزی عصبانی

یاورپوبنت جذاب بوده و در ذهنشان بیشتر باقی مانده است.

### ■ کدام یک از روش‌های تدریس برای درس معارف اسلامی و قرآن مناسب‌تر هستند؟

□ استفاده از یک روش خاص روش جامعی نیست. به نظر معلم باید کف کلاس را ارزیابی کند و سپس در کلاس به تناسب از همه‌ی روش‌های تدریس کمک بگیرد. گاهی لازم است از روش سخنرانی استفاده شود. گاه پرسش و پاسخ و گروه‌بندی مناسب است. معلم باید سطح کلاس و موضوع درس را در نظر بگیرد. ممکن است درسی فقط با یک شیوه‌ی خاص تدریس شود و درس دیگری با سه، چهار روش. می‌شود از یک روش ترکیبی استفاده کرد که شبیه هیچ یک از آن روش‌ها نباشد. تدریس به این شیوه مؤثرتر است.

### ■ چگونه در بچه‌ها ایجاد انگیزه می‌کنید و مورد تشویق قرار می‌دهید؟

□ اگر بولی در دسترس باشد، کادویی برای دانش‌آموزان فعال می‌خریم و سر صف به آن‌ها اهدا می‌کنیم و یادآور می‌شویم این دانش‌آموز در فلان درس از خود خلاقیت نشان داده است، یا مثلاً یک گروه کل کلاس را تشویق می‌کنیم و مثلاً قرار می‌گذاریم روز جمعه همه در مدرسه جمع شوند و با هم به «کالته» (یکی از تفریح‌گاه‌های اطراف زاهدان) می‌رویم. یعنی با برگزاری یک اردوی یک روزه‌ی کوچک که بار مالی هم ندارد آن‌ها را تشویق می‌کنیم. از بچه‌ها می‌خواهیم برای ناهار هرچه می‌توانند از خانه بردارند و با دو سه ماشین همکاران، جابه‌جایی صورت می‌گیرد و دور هم جمع می‌شویم. این کار صمیمیت بین ما را افزایش می‌دهد.

### ■ تا به حال پیش آمده است که کلاس را در خارج از مدرسه برپا کنید؟

□ این اتفاق نیفتاده است. البته در زابل پیش آمده بود که به دلیل گرمای شدید هوا کلاس را در هوای آزاد برپا کنیم. زیرا بیشتر مدارس فاقد سیستم سرمایشی بودند. یک‌بار کلاس را در کنار قنات نزدیک مدرسه برگزار کردیم، که با آب قنات خیس شدیم و ناگزیر در سایه‌ی نخل‌ها نشستیم و درس را شروع کردیم. بچه‌ها هم از این نوع جابه‌جایی و نحوه‌ی تدریس خوششان آمده بود و درس را هم خیلی خوب یاد گرفته بودند.

اما در زاهدان این اتفاق نیفتاد، زیرا در محله‌ای که ما هستیم امکاناتی مانند پارک یا فضایی که بتوان کلاس را در آن تشکیل داد وجود ندارد و اگر بخواهیم کلاس را در خارج از مدرسه برگزار کنیم باید اتوبوسی کرایه کنیم و چندین ساعت آن روز صرف رفت و برگشت می‌شود. اما در عوض از بچه‌ها می‌خواهیم به طبیعت زیبا و به اطراف دقت کنند تا نشانه‌های خدا را بهتر ببینند و حتی نمونه‌هایی از یافته‌ها و مشاهدات خود را به کلاس بیاورند.

### ■ دانش‌آموزان سال‌های اخیر با دانش‌آموزان سابق تان چه تفاوت‌هایی دارند؟

□ قبلاً بچه‌ها محروم‌تر بودند. هرچه زمان می‌گذرد، وضعیت اقتصادی خانواده‌هایشان بهتر می‌شود و در زندگی‌شان از وسایل مدرن بیشتر استفاده می‌کنند. ماهواره هم بیشتر در دسترس است و روی آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

### ■ بعضی از بچه‌ها انگیزه‌ای برای شرکت در کارهای گروهی ندارند، چنین دانش‌آموزانی را چگونه جذب می‌کنید؟

□ من دانش‌آموزی داشتم که می‌گفت از درس بدم می‌آید. بررسی کردم و متوجه شدم که قبلاً یکی از معلمان با این دانش‌آموز برخورد بدی داشته و باعث شده است او کلاً از درس زده شود. خیلی با او صحبت کردم و سرانجام قانعش کردم درس را ادامه دهد و گفتم قضاوت خود را نسبت به یک معلم نباید به همه‌ی معلمان تعمیم داد. معمولاً سخت است که چنین دانش‌آموزانی را به میدان بیاوری اما اگر تلاش کنیم امکان‌پذیر است. کمی انرژی می‌خواهد. کسانی که عشق معلمی دارند و این کار صرفاً شغل تلقی نمی‌کنند. از خودشان مایه می‌گذارند، معلم‌ها می‌توانند روی اخلاق بچه‌ها کار کنند. ممکن است نتوانند یک معدل بیستی تربیت کنند اما می‌توانند فرد سالم و مفیدی تحویل جامعه دهند.

### ■ مسائلی که شما مطرح کردید شاید در تمام درس‌ها مصداق داشته باشند، اما در درس دینی که به اعتقادات بستگی دارد ممکن است با خانواده‌ها مواجه شود و بچه‌ها نسبت به رفتارهای دینی یا درس بی‌علاقه شوند. در چنین مواردی چه می‌کنید؟

□ اتفاقاً سال گذشته موردی این چنینی داشتیم. من از بچه‌ها خواستم با هم به نمازخانه برویم و نماز بخوانیم، معمولاً در چنین مواردی بچه‌ها می‌آیند و نماز می‌خوانند. اما این بار یکی از بچه‌ها گفت در خانه‌ی ما هیچ‌کس نماز نمی‌خواند. من جمله‌ی معروف «هیچ‌کس را در قبر دیگری نمی‌خوانند» را این‌بار نیز تکرار کردم و گفتم من کاری به پدر و مادر تو ندارم. بدترین حالت قضیه این است که آن‌ها اصلاً مسلمان نباشند. آن‌ها جواب‌گوی عمر و سالیان خودشان هستند. اما تو چه جوابی داری؟ وقتی فرشتگان پرسسگر از نمازت بپرسند، نمی‌گویند که اشکالی ندارد که نماز خوانده‌ای، چون پدر و مادرت هم نماز نمی‌خوانند، پس می‌توانی وارد بهشت شوی. اگر از تو بپرسند که چرا نماز نخواندی تو چه جوابی می‌دهی؟

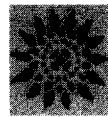
او به فکر فرو رفت. من هم دیگر اصراری نکردم که حتماً آن روز نماز بخواند. اما بعدها متوجه شدم که به جمع نمازخوان‌ها پیوسته است. ما موارد این چنینی داشته‌ایم. یکی از همکاران می‌گفت: این تأثیرات مقطعی است. ولی من معتقدم همین تأثیرات مقطعی هم مغتنم است. بالاخره این فرد یک روزی در عمرش به این نتیجه خواهد رسید که آن دو روزی که در مدرسه نماز خوانده برایش روزهای خوبی بوده و ممکن است آن را تکرار کند. اجازه بدهید شروعش اینجا باشد و پایانش با خدا.

### ■ فکر می‌کنید در جذب بچه‌ها به درس دینی موفق بوده‌اید و چه قدر؟

□ خیلی اتفاق افتاده است که بچه‌ها گفته‌اند، درس دینی را به این دلیل می‌خوانیم که شما معلم آن هستید و من به آن‌ها گفته‌ام که این حرف درستی نیست. شما باید درس دینی را برای خود درس بخوانید و نتیجه‌اش را هم حتماً در زندگی می‌بینید. من فکر می‌کنم شصت هفتاد درصد در جذب بچه‌ها موفق بوده‌ام، اما فکر می‌کنم دیگران باید قضاوت کنند که تا چه حد موفق بوده‌ام.



معلم دینی  
باید صداقت  
داشته باشد،  
اگر معلمی  
صداقت  
نداشته باشد،  
بچه‌ها حرفش  
را نمی‌پذیرند



پیش آمده است که بچه‌ها سؤالاتی بالاتر از سطح کلاس مطرح کنند و یا نظام ارزشی جامعه را زیر سؤال ببرند؟ در چنین مواردی عکس العمل شما چگونه است؟

بله گاهی اوقات اتفاق می‌افتد. مثلاً دانش‌آموزی می‌گوید من فلان روحانی را دیدم که کار ناشایستی انجام داد. من جواب می‌دهم که شما دنبال اسلام باش نه دنبال اشخاص. در هر قشری هم آدم خوب پیدا می‌شود و هم آدم بد. برو تحقیق کن اگر می‌بینی این دین مشکل دارد، ره‌ایش کن. می‌گوید نه، خدا گفته که این دین کامل‌ترین است. جواب می‌دهم پس اگر این‌طور فکر می‌کنی دنبال اشخاص نباش یا اگر می‌خواهی بگرد و کامل‌ترین آن‌ها را پیدا کن. حتماً هم لازم نیست این فرد کامل روحانی باشد، ممکن است یک کفاش دیندار باشد.

در بحث‌های سیاسی هم به بچه‌ها می‌گویم که دین ما تکلیف ما را روشن کرده است. ما پیرو امام هستیم. حالا در این دوره که امام غایب است جامعه که ره‌ا نمی‌شود. به جای او در مذهب ما ولی‌فقیه داریم. بین در مسائل سیاسی ولی‌فقیه چه موضعی دارد و تو هم دنباله‌روی او باش.

#### ویژگی‌های یک معلم دینی خوب چیست؟

معلم دینی باید صداقت داشته باشد. بچه‌ها این را خیلی زود متوجه می‌شوند و اگر معلمی صداقت نداشته باشد حرفش را نمی‌پذیرد. علاوه بر آن معلم دینی باید به علم و فناوری روز مسلط باشد. نکته‌ی دیگر این است که با حرف می‌شود دین را تبلیغ کرد اما تبلیغ عملی تأثیرگذارتر است.

#### آیا بچه‌ها را به طرح چنین مسائلی تشویق می‌کنید؟

اصلاً خود کتاب دینی مسائل بحث‌برانگیزی را مطرح کرده است. رویکرد جدید دین و زندگی، رویکرد مشارکتی است و سؤالات واگرا در آن زیاد است. بچه‌ها نسبت به سؤالات واگرا خیلی وقت‌ها ساکت‌اند و من به آن‌ها می‌گویم درباره‌ی این مطلب شما می‌توانید سؤالات زیادی مطرح کنید. بعضی وقت‌ها بچه‌ها را تحریک می‌کنم سؤال کنند و گاهی که ممکن است نظم کلاس به هم بخورد، سؤالاتشان را کنترل می‌کنم. در کل سعی می‌کنم سؤالات را مدیریت کنم.

#### برای ارتقای سطح علمی معلمان دینی چه توصیه‌هایی دارید؟

اول از خود معلمان باید خواست در این زمینه تلاش کنند. دوم این که دوره‌های ضمن خدمت را باید سامان داد تا همکاران فقط به دنبال گواهی شرکت در این دوره‌ها نباشند. من خیلی سعی کرده‌ام این باور را به همکارانم انتقال دهم که ما که سر کلاس‌ها حاضر می‌شویم باید برای این باشد که دانشی از این کلاس‌ها به دست آوریم.

خیلی خوب است که معلمان دینی با کامپیوتر و اینترنت آشنا باشند. الان در این بحث‌ها، دانش‌آموزان ما، از بعضی معلمان، جلوترند و وقتی سؤالی در این زمینه‌ها مطرح می‌کنند و متوجه می‌شوند معلم در این باره آگاهی ندارد، طور دیگری با او رفتار می‌کنند. انگار که معلم چون در این زمینه اطلاع ندارد، دیگر در هیچ زمینه‌ای اطلاعات ندارد! بچه‌ها گاهی این‌طور قضاوت می‌کنند. من فکر می‌کنم معلمان

ما باید حداقل دوره‌ی مهارت‌های هفت‌گانه‌ی کامپیوتر را بگذرانند. **نظرتان در مورد حجم و محتوای کتاب‌های درسی دین و زندگی و قرآن چیست؟**

اشکالاتی در کتاب بود که برطرف شد. باز خورد کتاب‌های جدید در گروه تألیف کتاب درسی نیز انعکاس می‌یابد و در آن‌ها تغییرات لازم اعمال می‌شود. به نظرم کتاب جدید خوبی است و روش به کار رفته در آن بسیار مناسب است. قبلاً معلمان دینی فقط سخنرانی می‌کردند اما روش جدید باعث می‌شود که دانش‌آموزان در امر تدریس مشارکت کنند.

البته می‌شود بر کیفیت کتاب‌ها افزود. خود من دنبال این هستم که کتاب‌ها نرم‌افزاری شوند. یک سال نرم‌افزار دین و زندگی (۱) را در اختیار مدارس گذاشتند ولی کامل نبود. الان همکاران ما به‌طور ذوقی روی محتوای درس کار می‌کنند اما برای کل کتاب این اتفاق نیفتاده است.

بعضی همکاران گله دارند که ساعات در نظر گرفته شده با حجم کتاب متناسب نیست اما من معتقدم اگر همکاران برای هر مطلبی وقت خاصی را در نظر بگیرند، می‌شود کتاب را در این زمان به پایان رساند. اما بعضی دوستان برای تمرین‌های کتاب بیش از حد وقت می‌گذارند.

#### آیا تنوع بحث‌های کتاب مطلوب است؟ آیا لازم است موضوعات بیشتری به کتاب اضافه شود؟

بحث‌های دینی از ابتدایی تا دبیرستان روال خاص خودش را دارد و سیر منطقی را طی می‌کند. در دبستان بچه‌ها باید درباره‌ی توحید و نبوت و معاد بدانند، در راهنمایی لازم است احکام را بشناسند و در دبیرستان عمق مطالب بیشتر می‌شود و نمی‌توان مطالبی را از کتاب‌های دینی حذف کرد.

#### بحث برانگیزترین مطلب کتاب در کلاس‌های شما کدام است؟

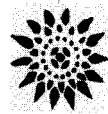
بحث ولایت، بحث‌های مربوط به امام زمان، از بحث‌هایی است که بچه‌ها بیشتر درباره‌شان سؤال و کنجکاوی می‌کنند.

#### توصیه شما به معلمان دینی چیست؟

در مسائل سیاسی، اجتماعی، دینی به‌روز باشند. دغدغه‌ی جامعه را در زمان خودشان بدانند و دریابند که جوانان ما به دنبال چه چیزهایی هستند و پاسخ آن‌ها را به درستی برایشان بیان کنند. آرزوی من این است که معلمان دینی ما در پاسخ‌گویی به دانش‌آموزان مجهز و مسلط باشند و هیچ‌گاه کم نیاورند.

#### چه پیشنهادی برای آموزش و پرورش دارید تا بهره‌وری از کلاس‌های معارف اسلامی افزایش یابد؟

من فکر می‌کنم لازم است اقداماتی صورت گیرد تا رضامندی معلمان از شغلشان بیشتر شود. معلم باید به شغلش افتخار کند و معیشت و زندگی‌اش روبه‌راه باشد. معلمی که معیشتش خوب نمی‌گذرد و مجبور می‌شود شغل دوم یا اضافه کار داشته باشد معلم موفق نیست. چرا میزان ساعات تدریس معلم ۲۴ ساعت در هفته است؟ برای این که باید در سایر ساعات هفته مطالعه کند و دانش خودش را افزایش دهد.



رویکرد جدید کتاب دین و زندگی رویکرد مشارکتی است و سؤالات واگرا در آن زیاد است. بعضی وقت‌ها بچه‌ها را تحریک می‌کنم که سؤال کنند و گاهی هم سؤالاتشان را کنترل می‌کنم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم